جلسه 46- 1288

**شنبه - 14/01/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ایرادهایی بود که بر استدلال به صحیحه ثالثه زراره شده بود.

رسیدیم به ایراد چهارم که از آقای صدر بود، ایشان فرمود ظاهر این صحیحه این هست که لاتنقض الیقین بالشک دلیل بر وجوب رکعت منفصله هست، در حالی که اگر مفاد لاتنقض الیقین بالشک استصحاب باشد استصحاب دلیل بر وجوب رکعت منفصله نیست، ولذا ما باید لاتنقض الیقین بالشک را معنای دیگری بکنیم، بگوئیم مراد لزوم تحصیل یقین به امتثال هست.

اقول: ما این فرمایش ایشان را نمی فهمیم، از کجای صحیحه ثالثه زراره ایشان استفاده کرده است که امام علیه السلام تمام خصوصیات وجوب رکعت احتیاط را که رکعت منفصله هست را از جمله لاتنقض الیقین بالشک استفاده فرموده اند.

بله ما قبول داریم که ظاهر این صحیحه کما سیأتی لزوم ضم رکعت منفصله هست، اما امام علیه السلام این خصوصیت اینکه این رکعت منضمه رکعت منفصله باشد این را هم از لاتنقض الیقین بالشک استفاده فرموده باشند، وظاهر این صحیحه این باشد که عرف هم از لاتنقض الیقین بالشک این را استفاده می کرد این ثابت نیست، شاید امام علیه السلام برای عدم جواز اکتفاء به این نماز با شک بین سه وچهار فرموده اند که اگر بخواهی به این نماز اکتفا کنی و بناء بر این بگذاری که انشاء الله رکعت چهارم بودم این نقض یقین به شک است، برخی از عامه این را قائل بودند، ابوهریره، انس و حسن بصری این را قائل بودند، و برخی از عوام هم ممکن است همین کار را بکنند، اما این کار خلاف حرمت نقض یقین به شک هست، نباید نقض کنی یقین را به شک، اما اینکه یک رکعت دیگر که می آوری باید منفصل باشد از نماز این را با قرائن دیگر بیان کرده اند، با اینکه لایدخل الشک فی الیقین، لایخلط احدهما بالآخر، و در صدر صحیحه هم قرائنی هست که مراد از این ضم رکعت اخری ضم رکعت اخرای منفصله است.

واین عبارت هم که در کلمات ایشان تکرار شده که ظاهر استصحاب این است که یک اثر معلوم الاثریه را می خواهند بار کنند برای متیقن سابق، و ضم رکعت اخرای منفصله اثری نیست که معلوم باشد برای مخاطبین، اثری که برای متیقن ثابت بود با استصحاب می خواهیم بگوئیم بعد از شک در بقاء متیقن جوری عمل کن که گویا یقین داری.

نخیر همچنین ظهوری ندارد دلیل استصحاب یا این صحیحه در این مطلب.

بله عدم جواز اکتفاء به این نماز این اثر معلومی هست، واتفاقا ما معتقدیم استصحاب عدم رکعت رابعه هیچ اثر دیگری نمی تواند داشته باشد غیر از نفی اکتفاء به این نماز مشکوک النقصان، اثر استصحاب این است که به این نماز مشکوک النقصان نمی توانی اکتفا کنی بلکه باید احتیاط کنی، اما اینکه چه باید بکنی این را قرائن دیگر در خود این صحیحه و روایات مشروعیت نماز احتیاط بیان کرده است.

ولذا به نظر ما این ایراد مرحوم آقای صدر وارد نیست.

ایراد پنجم: که باز ایراد اثباتی هست ایرادی است که در کتاب اضواء وآراء مطرح شده است، ایشان تکیه می کنند روی این اشکال اثباتی، می گویند لاتنقض الیقین بالشک اگر تنها بود ظهور داشت در استصحاب، و هیچ مشکلی هم نداشتیم که تطبیق کنیم استصحاب را بر مورد صحیحه، اما جمله های دیگری که در این صحیحه آمده کار را مشکل کرده است، بعد از این جمله آمده است که لایدخل الشک فی الیقین، لایخلط احدهما بالآخر، یتم علی الیقین فیبنی علیه، خوب اینها را که نمی شود گفت مراد استصحاب است، لایدخل الشک فی الیقین آیا معنای دیگری دارد غیر از اینکه بخواهد بفرماید مشکوک را یعنی آن رکعت اخری را داخل نکن در این نمازی که متیقن است بلکه جدا بخوان، لایخلط احدهما بالآخر، یتم علی الیقین، کاری بکن که یقین به امتثال پیدا کنی، این جُمَل دیگر قابل حمل بر استصحاب نیست، لایدخل الشک فی الیقین را یا باید به این معنی بگیریم که لایدخل المشکوک فی المتیقن، یا بگوئیم مراد این است که یقین به صحت را با شک در صحت از بین نبر، لایدخل الشک فی الیقین، شما اگر نماز احتیاط بخوانی یقین به صحت نمازت داری، قبل از اینکه نماز احتیاط بخوانی شک کردی بین سه وچهار یقین داری این نماز صحیح است، اما اگر بخواهی نماز احتیاط نخوانی که یا اکتفا کنی به این نماز یا یک رکعت اخرای متصله بخوانی، یقین به صحتت تبدیل می شود به شک در صحت، شک در صحت را جایگزین وداخل بر یقین به صحت نکن لایخلط احدهما بالآخر، که این ربطی به استصحاب ندارد، چه لایدخل الشک فی الیقین را بگوئیم یعنی لایدخل المشکوک فی المتیقن، یعنی آن رکعت اخرایی را که احتیاطا بجا می آورید داخل نکنید در این نماز اصلی که یقین دارید به سه رکعت در آن، بلکه جدا بخوانید، لایخلط احدهما بالآخر، چه معنا کنیم لایدخل الشک فی الیقین را به اینکه یقین به صحت آن سه رکعت را از بین نبر با کاری که شک در صحت می کنی، داخل نکن شک در صحت را بر یقین به صحت که یقین به صحتت از بین برود و فرار کند، اگر بخواهی سلام بدهی بروی دنبال کارت یا بخواهی یک رکعت دیگر متصل بجا بیاوری شک در صحت نماز پیدا می کنی، این شک در صحت را جایگزین یقین به صحت قرار دادی، این کار درستی نیست، کاری بکن که تا آخر یقین به صحت این نماز داشته باشی، یتم علی الیقین، چه بکن، سلام بده یک رکعت نماز احتیاط بخوان که ان نقصت او اتممت لم یکن علیک شئ اذا سهوت فابن علی الاکثر، خوب ما این جمله های دیگر را نمی توانیم جور دیگری معنا کنیم، نمی توانیم بگوئیم یعنی استصحاب، آنوقت لاینقض الیقین بالشک در سیاق این جمله هاست، لااقل ما یصلح للقرینیة داریم که دیگر ظهور پیدا نکند لاینقض الیقین بالشک در استصحاب، احتمال می دهیم که این هم معنایش این باشد که یقین به صحت را به هم نزن و از بین نبر با کاری که موجب شک در صحت بشود، این یقین به صحت را حفظ کن تا آخر، اگر بخواهی یک رکعت اخرای متصله بجا بیاوری شک می کنی در صحت این نماز، چون ممکن است مشتمل بر زیاده رکعت بشود.

بعد ایشان فرموده اند آخه اینی که مرحوم آخوند فرمود که لاینقض الیقین بالشک تعلیل برای اصل وجوب ضم رکعت اخری است قطع نظر از اتصال و انفصال آن، خوب مگر جوب ضم رکعت اخری مشکوک بود؟ نه، این مطابق با حکم عقل است که ما اکتفا نکنیم به این نماز مشکوک النقصان، بلکه کاری کنیم که احراز کنیم این نماز صحیح است، این هم حکم عقل است به قاعده اشتغال و هم واضح است لدی المتشرعة، آیا امام علیه السلام می خواهد این مطلب واضح را با تکرار به مخاطب بیان کنند؟ این خلاف ظاهر است، لاشئ علیه هم در این صحیحه دوبار تکرار شده، در فقره اولی فرمود دو رکعت نماز بخواند بعد از شک بین دو و چهار بفاتحة الکتاب و اربع سجدات و رکوعین و لاشئ علیه، در فقره ثانیه هم فرمود: قام فاضاف الیه اخری و لاشئ علیه، خوب لاشئ علیه یعنی چه؟ لاشئ علیه یعنی همینکه یک کاری کردی که مطمئنی نمازت صحیح است، این را می خواهد بگوید لاشئ علیه، نه اینکه اصل رکعت اخری را ضمیمه که کردی لاشئ علیه، اینکه واضح است که باید رکعت اخرایی بیاورم، لاشئ علیه می خواهد بگوید یک کاری بکن وآن رکعت اخرای منفصله است که اگر آن کار را کردی به هر حال خیالت راحت است لاشئ علیک، این لاشئ علیک همان لم یکن علیک شئ در روایت عمار ساباطی است که الا اعلمک شیئا ان اتممت او نقصت لم یکن علیک شئ اذا سهوت فابن علی الاکثر، این لاشئ علیه هم همین را می خوهد بگوید، نه اینکه اگر یک رکعت دیگری بیاوری کار به متصل و منفصل بودنش نداریم لاشئ علیه، خوب اینکه گفتن ندارد بلکه واضح است که باید یک رکعت دیگر بیاوری.

اقول: این ایراد که ایراد اثباتی هست که در اضواء وآراء بیان شده به نظر ما تمام نیست، چرا؟ برای اینکه ظاهر لاتنقض الیقین بالشک همانطور که خود ایشان هم پذیرفت این است که یک یقین موجودی عرفا الآن ما داریم، امام می فرماید از این یقین رفع ید نکن بخاطر شک، نمی توانیم ما این لاتنقض الیقین بالشک در این صحیحه را حمل کنیم بر اینکه باید تحصیل کنی یقین به امتثال را، خوب از اینکه تعبیر نمی کنند که نباید یقین را نقض کنی با شک، لاتنقض الیقین بالشک ظاهرش این است که رفع ید نکن از یقین سابق به شک لاحق، وخود ایشان هم این را پذیرفت.

 فقط مشکل این است که جمله های دیگری در کنار این جمله آمده، خوب آقا جمله های دیگر منحصر نیست به آن جملاتی که شما خواندید که لایدخل الشک فی الیقین و لایخلط احدهما بالآخر، خوب جمله های بعد را هم ببینید که ولکنه ینقض الشک بالیقین و لایعتد بالشک فی حال من الحالات، خوب اینها را چطور معنا می کنید شما؟ غیر از این است که می خوهد بفرماید که اعتنا به شک نکن طبق یقین سابقت عمل کن، شما می فرمائید که و لایدخل الشک فی الیقین چون حمل شد بر مشکوک که لایدخل المشکوک فی المتیقن، برای اینکه وحدت سیاق به هم نخورد ما باید بقیه فقرات را هم همینجور معنا کنیم، خوب چه جور معنا کنید؟ یقین را بگوئید متیقن شک را بگوئید مشکوک؟ و لکن ینقض الشک بالیقین یعنی و لکن ینقض المشکوک بالمتیقن؟ ولایعتد بالشک فی حال من الحالات یعنی ولایعتد بالمشکوک فی حال من الحالات؟ شما که فرمودید مشکوک یعنی ضم رکعت اخری، این ضم رکعت اخری را داخل نکن در نماز اصلی، اینجور معنا کردید لاینقض الشک فی الیقین را، شک را گرفتید آن مشکوک یعنی آن رکعت اخری که مشکوک است که آیا زائده هست یا زائده نیست، آیا بقیه فقرات را هم می شود اینجور معنا کرد؟ لایعتد بالشک فی حال من الحالات، ولکنه ینقض الشک بالیقین، خوب این فقرات هم در صحیحه هست، ما دلیل نداریم که بقیه فقرات مثل لایدخل الشک فی الیقین را به همان معنایی که لاینقض الیقین بالشک را معنا کردیم معنا کنیم، اتفاقا ممکن است امام لاینقض الیقین بالشک را برای این فرمود که اکتفا نکن به این نماز مشکوک بر خلاف نظر ابوهریره، انس و حسن بصری، چون نباید نقض یقین به شک بکنی، و از طرف دیگر این رکعت اخری که می آوری منفصله باشد چون لایخلط احدهما بالآخر و لایدخل الشک فی الیقین.

اتفاقا عرض می کنم نفس تکرار برای اینکه معنای واحد اراده نشود اقتضا می کند که این جمله ها دو معنا داشته باشد نه یک معنا، لاینقض الیقین بالشک یک معنا داشته باشد برای اینکه بگوید اکتفا نکن به این نماز مشکوک النقصان، نگو انشاء الله چهار رکعت خوانده ام، از آن طرف هم رکعت اخرای متصله نیاور چون نباید ادخال کنی شک را در یقین، نباید خلط کنی شک را به یقین، این کاملا عرفی است.

اینی هم که ایشان فرمود که دوبار تکرار شد لاشئ علیه، این معلوم می شود که به صدد بیان رکعت منفصله است، یا اینکه فرمود اصل وجوب ضم رکعت اخری که واضح بود اینقدر توضیح نمی خواست؟

آقا اولا: امثال ابی هریره و انس و حسن بصری قائل بودند به جواز بناء بر اکثر که انشاء الله من چهار رکعت نماز خوانده ام، ثانیا: عوام این کار را می کنند می گویند انشاء الله این نمازمان صحیح است چون آسانتر است این کار، چه اشکالی دارد امام این را بیان کنند که قام فاضاف الیه اخری یک رکعت دیگر بجا بیاور، اگر این کار را بکنی لاشئ علیک.

واینکه ایشان لاینقض الیقین بالشک را محفوف بما یصلح للقرینیة قرار دادند، هم ما معتقدیم قوت ظهور این جمله در اینکه نباید رفع ید کنی از یقینت به شک، بلکه جوری عمل کن کانه یقین داری، یعنی اعتماد نکن به این نماز مشکوک النقصان، علاوه بر این این فقره در روایات دیگر هم آمده، صحیحه اولی و ثانیه زراره هم همین جمله را دارد، واینها عرفا ظهور می دهد به این جمله لاینقض الیقین بالشک در اینکه مراد استصحاب است، مخصوصا با آن توجیهی که ما کردیم که می گفتیم یقین را بزنیم به یقین سابق به عدم اتیان نماز صحیح، امام می فرماید یقین سابق را به عدم اتیان نماز صحیح نقض نکن مگر با یقین به اتیان نماز صحیح، بعد توضیح دادند فرموده اند اگر بنا بگذاری بر اینکه چهار رکعت خوانده ام انشاء الله خوب شک داری در اتیان نماز صحیح، اگر هم یک رکعت اخری متصله بیاوری که شبهه زیادی رکعت است آن هم شک داری در اتیان نماز صحیح، یقین سابق به عدم اتیان نماز صحیح و به عدم امتثال را نقض نکن مگر با یقین به امتثال، این می شود استصحاب، و هر دو نکته هم بیان شده است، هم اینکه نباید بگوئی که انشاء الله چهار رکعت بجا آورده ام، وهم اینکه رکعت اخری متصله که جمهور عامه می گویند نیاور، چون او هم شبهه بطلان صلاة است به زیاده رکعت، ولایخلط احدهما فی الآخر و لایدخل الشک فی الیقین.

ولذا به نظر ما این صحیحه دلالتش بر استصحاب تمام است.

واین جمله هم که ولکنه ینقض الشک بالیقین ویتم علی الیقین اینکه معنا کرده اند و یتم علی الیقین را که یعنی دنبال یقین به امتثال می رود، نه، یتم علی الیقین یعنی طبق همان مقدار یقینش بناء می گذارد، یقین داشت به ثلاث رکعات، وقد احرز الثلاث، یبنی علی الیقین بنا می گذارد بر همان سه، ولکنه یتم علی الیقین فیبنی علی الیقین بنا بر سه می گذارد نمی گوید انشاء الله چهار رکعت خوانده ام، پس بناء بر سه می گذارد یعنی نمی گوید چهار رکعت خواده ام ولی از آن طرف تشهد و سلام می دهد و رکعت اخرای منفصله می آرود، در واقع هم می شود بناء بر یقین که اقل است و هم می شود بناء بر اکثر، دو حیث است، بناء بر یقین در مقابل قول ابوهریره یعنی بناء بر شک نگذار نگو چهار رکعت خوانده ام، بناء علی الاکثر هم از یک حیث آخر است در مقابل جمهور عامه، که قبل از تشهد و سلام بلند نشوی یک رکعت اخرای متصله بیاوری، از این جهت بناء بر اکثر می گویند یعنی تشهد و سلام بده همینجا، و این با هم تنافی ندارند.

اگر ظهور این صحیحه در استصحاب قبول بشود کما هو الظاهر فهو، والا اینکه تقویت کرده اند در اضواء تبعا للشیخ الاعظم که مراد لزوم تحصیل یقین به فراغ ذمه باشد، لاینقض الیقین یعنی برود سراغ یقین به امتثال با اتیان نماز احتیاط، به شک در امتثال اکتفا نکند.

اقول: این انصافا خلاف ظاهر است جدا، اگر ظهور این جمله در استصحاب تمام نشود احتمال بعدی که اظهر از بقیه احتمالات است این است که بگوئیم مراد این است که یقین به صحت سه رکعت را از بین نبرد با کاری که موجب شک در صحت می شود، که می شود نقض حقیقی یقین به صحت، پس یا استصحاب مراد از این صحیحه است کما هو الظاهر، یا اینکه بگوئیم نقض نکن و از بین نبر یقین به صحت آن سه رکعت را با یک کاری که شک بکنی در صحت، یک کاری بکن که این یقین به صحتت تا آخر بماند وآن ضم رکعت اخرای منفصله است، اما احتمال دیگر که در اضواء تبعا للشیخ تقویت کرده اند انصافا خلاف ظاهر جدی هست.

{ اما این معنای دیگر هم که لاینقض الیقین بالصحة بفعل موجب للشک فی الصحة (در مقابل استصحاب) این هم خلاف ظاهر است از این جهت است که اولا: این جمله بعدش آمده و لایعتد بالشک فی حال من الحالات، این یعنی بناء بر یقین بگذار، ولکنه ینقض الشک بالیقین و یتم علی الیقین فیبنی علیه و لایعتد بالشک فی حال من الحالات، لاینقض الیقین بالشک در مقابل این فقرات است که نهی می کند از اینکه بناء بر شک بگذاری، لایعتد بالشک یعنی لایبنی علی الشک بناء بر شک نگذار، نه اینکه کاری نکن که شک در صحت نماز پیدا کنی، نخیر یعنی همین شکی که الآن داری که شک داری در اتیان رکعت رابعه یا اتیان صلاة صحیحه بر این شک بنا نگذار عملا، لایعتد بالشک، ینقض الشک بالیقین کاری بکن که این شک از بین برود تبدیل بشود به یقین به اتیان رکعت رابعه یا به اتیان صلاة صحیحه، لاینقض الیقین بالشک در مقابل این هست، می گوید که بجای اینکه تو بناء بر شک بگذاری بیا بناء بر یقین بگذر و از یقینت رفع ید نکن بخاطر شک، همه اینها ظهور دارد در اینکه یعنی بناء بگذار که رکعت رابعه را نیاورده ای}.

نکته: مرحوم آقای خوئی در فقه در بحث فروع علم اجمالی و در بحث کتاب الصلاة فرموده اند صحیحه ای داریم بنام صحیحه صفوان، از این صحیحه فهمیده ایم که استصحاب در شک در رکعات الغاء شده است: عن ابی الحسن علیه السلام ان کنت لاتدری کم صلیت ولم یقع وهمک علی شئ فاعد الصلاة، ایشان اینجور معنا کرده اند فرموده اند اگر شک کردی در رکعات نماز ظن هم به هیچ طرف پیدا نکردی نمازت باطل است و باید نماز را اعاده کنی، فرموده است: قد دلت علی الغاء الاستصحاب فی الصلاة.

اقول: این فرمایش اگر درست هم باشد منافات ندارد با فرمایش آقای خوئی در این بحث استصحاب که فرموده اند این صحیحه ثالثه زراره استدلال کرده به استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه برای وجوب ضم رکعت اخری، با هم تنافی ندارد، چرا؟ برای اینکه ایشان می خواهد بفرماید که اگر ما بودیم و قواعد اولیه طبق استصحاب می گفتیم ضم رکعت اخرای متصله بکن، صحیحه صفوان می گوید نماز باطل است، اگر ما بودیم و مقتضای قاعده اولیه استصحاب را برای تصحیح نماز استخدام می کردیم، صحیحه صفوان می گوید برای تصحیح نماز از استصحاب عدم اتیان به رکعت مشکوکه استفاده نکنید، اما آیا از استصحاب برای نفی اکتفاء به این نماز مشکوک النقصان هم استفاده نکنیم؟ این را که نمی گوید، صحیحه زراره می گوید من استصحاب را جاری کردم بگویم به این نماز مشکوک النقصان اکتفا نکنید نگوئید انشاء الله چهار رکعت خوانده ام، اینکه الغاء نشده است با صحیحه صفوان.

البته ما نمی خواهیم بگوئیم که ما نیاز داریم به استصحاب برای تشخیص وظیفه ظاهریه در شک در رکعات، نه، الحمد لله ادله نماز احتیاط وافی و شافی است، امام علیه السلام در صحیحه ثالثه زراره نکته وجوب ظاهری نماز احتیاط را بیان کرده اند، بیان هم نمی کردند ما حرفی نداشتیم، نکته اش را بیان کرده اند که چرا وجوب ظاهری دارد نماز احتیاط بر تو، برای اینکه شاید نمازت سه رکعت باشد، لاتنقض الیقین بالشک، نگو انشاء الله نمازم چهار رکعتی است و نیازی به نماز احتیاط نیست، نکته حکم را بیان کرده اند، بیان هم نمی کردند ما نیازی به آن نداشتیم، ادله وجوب ظاهری نماز احتیاط کافی بود برای تنجز این حکم و صحیحه صفوان هم با این منافات ندارد.

اما راجع به اصل مدعای آقای خوئی در صحیحه صفوان ما یک شبهه ای داریم، وآن شبهه این است که شاید مراد از "اذا لم تدرِ کم صلیت" شک مطلق باشد در رکعات، اصلا نمی داند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت، در رساله های عملیه هم هست که این نماز باطل است، اذا لم تدرِ کم صلیت، نمی دانی چند رکعت نماز خواندی، نه اذا لم تدرِ أ فی ثلاث او فی اربع یا أ فی ثنتین او فی اربع، نه، لم تدرِ کم صلیت، شاید مراد این باشد، و مؤیدش هم این است که با وجود روایات کثیره در شکوک صحیحه یک عمومی بیاید بگوید که شک در نماز مبطل نماز است این عرفی نیست.

ولذا ما در دلالت صحیحه صفوان بر مبطلیت شک در رکعات به نحو عموم مناقشه داریم.

این بحث تمام شد، ظاهر صحیحه ثالثه زراره در لاینقض الیقین بالشک استصحاب است، آن هم عرض کردم استصحاب به غرض تخریب به غرض اینکه نباید اکتفا کنی به این نمازِ مشکوک النقصان، بر خلاف نظر ابی هریره، انس و حسن بصری، در کنارش هم فرموده ضم رکعت اخری منفصله بکن به فاتحة الکتاب و برای آنها هم نکته بیان کرده که لایدخل الشک فی الیقین ولایخلط احدهما بالآخر.

ولذا این صحیحه ثالثه در شک در رکعات استصحاب را بیان فرمود.

اما اینکه در غیر مورد شک در رکعات ما عمومی بفهمیم از این لاینقض الیقین بالشک، ممکن است در آن مناقشه بشود که این عمومی ندارد، بلکه در مورد شک در رکعات می گوید قام فاضاف الیه اخری و لاینقض الیقین بالشک.

ولکن انصاف این است که هم به قرینه اینکه ما در مقابلش داریم که ولایعتد بالشک فی حال من الحالات، این ظاهرش این است که در همه حالات باید این مطلب را توجه کنید که بجای بناء بر شک بیائید بناء بر یقین سابق بگذارید، لاینقض الیقین بالشک و لایعتد بالشک فی حال من الحالات قرینه است بر اینکه این استصحاب اختصاص به مورد شک در رکعات ندارد، علاوه بر آن نکاتی که برای تعمیم در صحیحه اولی و ثانیه زراره بیان کردیم که لام هیچ ظهوری در عهد ذکری ندارد، لاینقض الیقین بالشک یعنی یقین را با شک نقض نکن ولکنه ینقض الشک بالیقین شک را با یقین نقض کن، و این هیچ ظهوری در عهد ذکری به مورد شک در رکعات ندارد.

این محصل عرایض ما راجع به صحیحه ثالثه زراره است.

اما مطالبی هست که در انتهای این بحث عرض می کنیم، یک مطلب این است که محقق عراقی فرمود: با اینکه این استصحاب بر شک در رکعات تطبیق نمی شود، اما ظهور لاینقض الیقین بالشک در کبرای استصحاب حجت است، تطبیق تقیه ای بوده، چون ظاهر این صحیحه ضم رکعت اخرای متصله است بر اساس استصحاب، و این ظهور مخالف مذهب امامیه و موافق مذهب عامه است، در مقام تطبیق امام علیه السلام یک کبرایی را تقیةً تطبیق کرد، منافات ندارد که اصالة الجد در این کبری که لاینقض الیقین بالشک محکّم بشود، راجع به این مطلب انشاء الله بحث می کنیم، وبحث دوم هم این است که علی القاعده ما با استصحاب عدم اتیان رکعت رابعه می توانیم اینجا اثبات کنیم وجوب ضم رکعت اخری را.

راجع به این هم مطالبی باقی مانده که عرض می کنیم و وارد باقی ادله استصحاب می شویم انشاء الله.